

# همکاری یا جدایی؟



♦ ترجمه: دکتر یدالله مکرمی

سالم است و خوب کار می‌کند، سیستم نیز که از حاصلضرب افراد تشکیل می‌شود، خوب کار خواهد کرد.

با چنین معنایی با خود خواهید گفت: "مگر این‌طور نیست؟ اگر اجزا خوب نباشند آیا سیستم می‌تواند خوب باشد؟ پس، بهتر است برای درست کردن سیستم، اجزا را درست کنیم."

اما توجه کنید که سیستم، مفهومی بیش از اجزای تشکیل دهنده آن دارد. تعاملات مهمی بین اجزای سیستم وجود دارد که باید برای آنها فکر کرد.

ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که در آن همه اجزا از نظر ذهنی سالم باشند اما باز هم سیستم خوب کار نکند. همانگونه که در بعضی از ادواچها اتفاق می‌افتد: برای مثال دو همسر در این باره که هر یک باید مسئول انجام چه کاری باشد، انتظارات متفاوتی دارند.

به این ترتیب روانشناس و من بر مبنای فرضیات متفاوتی نسخه درمانی خود را نوشته بودیم.

نگاه محوری روانشناس بر اجزاست و اعتقاد دارد اگر اجزا سالم باشند سیستم سالم خواهد بود.

تاکید من بر سیستم است؛ من اعتقاد دارم اگر سیستم خوب کار کند، رضایت و رفتار هر فرد درون سیستم بهبود خواهد یافت.

در تجربه‌ام در حرفه مشاوره مدیریت، گاهی به موقعیتهایی بر می‌خورم که فکر می‌کنم تخصص من بسیار محدود است و به یک متخصص - برای

مثال یک روانشناس - نیاز دارم که مرا کمک کند.

بنابراین مواقعی بوده است که از روانشناس استفاده کرده‌ام اما به این نتیجه رسیده‌ام که به جای کمک، روانشناس در واقع کوششهای مرا به هدر می‌دهد.

برای نمونه، مدیری که روانشناسی را به او معرفی کرده بودم، به من گفت: "به روانشناس گفتم که در شرکت ما هر کس برای خودش دسته درست می‌کند

و وقت ما بیشتر صرف جنگیدن با هم می‌شود؛ و او به من پاسخ داد: «تو هم دسته خودت را راه بیانداز»!

حیرت‌زده و سردرگم شده بودم. من تلاش می‌کردم که یکپارچگی ایجاد کنم و همکار روانشناس من مشوق جدایی بود!

پس از کمی فکر کردن متوجه شدم که چرا روانشناس چنین واکنشی نشان داده بود و چنان توصیه‌ای کرده بود.

روانشناس توجه خود را بر فرد قرار می‌دهد؛ بر توانایی و سلامت ذهنی او برای برخورد کردن و حل مشکلاتش.

پیشفرض او این است که اگر فرد از نظر ذهنی